

اندر حکایت ایام حبس ضیانوی و تداوم آن

۱۰ سال تمام!

فرهاد میثمی

فعال فرهنگی

مطابق تقویم قضایی، ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ روزی بود که گاه‌شمار ایام حبس ضیانوی یک‌شماره سالانه دیگر را هم انداخت: ۱۰ سال تمام! البته اندکی پیش از آن به‌مرخصی چندروزه برای شرکت در مصاحبه‌های آزمون دکتری آمده بود. در عین حال، تقارن این تاریخ با جنگ ۱۲ روزه و فجایع عیدیه ناشی از آن طبعاً موجب غفلت از این روز غریبانه شد؛ ۱۰ سال ناقابل! (علی‌الحساب). او بعد از بازگشت به زندان، اینک باقی‌مانده حبس خود را در بند ۷ زندان اوین سپری می‌کند. در عین حال اخیراً با اعلام اسامی پذیرفته‌شدگان، مشخص شد که ایشان (حائز رتبه ۲ کنکور دکتری) در پنجمین انتخاب لیست انتخاب رشته‌اش پذیرفته اعلام شده است. این در حالی است که تا مهرماه که زمان آغاز کلاس‌هاست فرصت چندانی نمانده، در حالی که وفق تقویم قضایی، هنوز حدود ۶ ماه دیگر از حکم حبس اخیر وی باقی مانده است.

چندی پیش وزیر علوم در پاسخ به سؤال خبرنگار اِصنافیوز درباره حبس ضیانوی چنین بیان داشته‌اند که:

*من با مراجع ذی‌ربط برای آزادی مشروط یا توقف اجرای احکام گفتگو کردم... قوه قضائیه هم اعلام آمادگی می‌کند ولی بعضی اوقات نیاز به همکاری خود این بچه‌هاست.

*مثلاً برای عفو صحبت کرده‌ام. فرآیند عفو اول از تقاضا شروع می‌شود. کسی که محکوم است اول باید تقاضای عفو کند. به این بچه‌ها اطلاع دادیم [اما] تقاضای عفو ندارند.

*بالاخره وقتی حکمی داده شده، درست یا غلط باید اجرا شود.

*عفو یا تقاضا شروع می‌شود. شما صحبت کنید تقاضا بدهند؛ من کارم را احتماً انجام می‌دهم.

هیچ قرینه‌ای که با «خیراندیشی» ایشان در این امر منافاتی داشته باشد در دست ندارم، اما لازم می‌دانم به نکته مهمی هم توجه دهم که احتمالاً به‌خاطر پاسخ‌گویی فی‌البداهه در مصاحبه زنده مغفول مانده، این ادعا که: «بالاخره وقتی حکمی داده شده، درست یا غلط باید اجرا شود»، درست یا غلط باید اجرا شود»، درست که به‌حافظ فرم دارای کتلیبی است و می‌تواند موجب تلقی‌هایی شود که خلافِ بَیِّنِ عدالت باشند. ایشان خود حقوق‌دان هستند و اطلاع دارند که این حتی با منطق دستگاه قضای موجود هم نمی‌خواند. اگر مشخص شود حکمی «غلط» است، حتی در خود دستگاه قضا نیز... که ادعای کمالی درباره رویه‌های اداری‌اش مطرح نیست... سازگارهای تبعیض‌دهنده برای رفع چنین خطاهایی (حتی باوجود قطعی شدن حکم)، از همین بابت بود که دستگاه قضا درباره آن حکم نادرست ۱۰ سال حبس برای ضیانوی، نهایتاً بازرنگری و (اعاده دادرسی) را پذیرفت اما متأسفانه زمانی اقدام به تصحیح آن و صدور برائت کرد که ضیا ۸ سال و ۸ ماه از آن حکم [خوانید ۸ سال و ۸ ماه از زندگی و جوانی‌اش] را در زندان گذرانده بود. این بیان که «بالاخره وقتی حکمی داده شده، درست یا غلط باید اجرا شود»، می‌تواند بنای عدالت را بر خشت کجی بگذارد که دیوار آن تاثر یا کج برود. هر جامعه‌ای باید راهکارهایی برای ممانعت از آن کژی‌ها تهیه کند؛ چه در قالب رویه‌های قانونی جاری، و چه در قالب تلاش‌های پویا و عدالت‌خواهانه مدنی مستقل. بد نیست اضافه کنم که ضیا بعد از آزادی، حتی در برابر پیشنهاد دوستانش به درخواست غرامت مطابق قوانین موجود، چنین توضیح می‌داد که: «نه... اقدام به این کار شاید شکستن احکام دیگران را اعاده دادرسی را با مشکلاتش تری‌تری مواجه کند.»

اما درباره «درخواست عفو»، نظر ضیا همواره و به‌مرستی بر این بوده که: نباید با رفتن زمان قضایی ایجاد کنیم که درخواست عفو را عملی‌ناشایست تصویر کنند، یا مقاومت برابر آن را به‌عنوان عملی قهرمانانه جایبنداز. چنان جوان‌دوستی، فشاری غیرمنصفانه بر غرده بسیاری از زندانیان خواهد بود که به‌سبب شرایط زندگی و تعهدات‌شان، آزمون روال اداری عفو درباره‌شان بسیار موخه، عقلانی و در عین حال اخلاقی است.

از همین رو، وقتی او در جلسه آخر دادگاه (مربوط به پرونده اخیرش) با این پیشنهاد قضایی مواجه شد که «پرونده شما مشمول عفو کی‌به‌من ۱۴۰۱ می‌شود، منتها با ایستی درخواست‌بنویسی برای اعمال آن، و بعدش آزادی، تمام»، با همان منش میباید آدایش، ضمن امتناع از نوشتن چنان درخواستی، زندانی شدن مجدداً را پذیرفت اما در عین حال از برخی دوستان که از این امر مطلع شده بودند به‌چند و یا تأکید می‌خواست که این را جایی طرح نکنند (چون طرح آن، منافات دارد با آن «سخت و سنگین نکردن فضای درخواست عفو»). من البته بعد از گذشت نزدیک به دو سال از آن روز، امروز در عین نبردی درونی و حقیقتاً جانفرسا با خود، نهایتاً تصمیم به تخطی از آن خواسته او گرفتم و امیدوارم کبیر من بی‌بخشاید.

با توضیحات فوق‌الذکر، درباره این بخش از مصاحبه که: «... شما صحبت کنید تقاضای عفو بدهند، من کارم را احتماً انجام می‌دهم.» بایستی گفت وقتی او دو سال پیش در جلسه دادگاه چنان چیزی را پذیرفته و انتخاب کرده که بعد از آن همه سال زندان پیشین، بار دیگر به زندان برود، دیگر اکنون که سه چهارم از دو سال حبس جدیدش را هم گذرانده، چنان توقعی از او چقدر می‌تواند موخه‌باشد؟

ضمن تشکر از تلاش‌هایی که وزیر محترم علوم تا کنون در این راستا کرده‌اند، از ایشان در خواست دارم آن گزینه‌ای را که طرح کرده‌اند با توجه به واقعیات، گمان نمی‌کنم ناشدنی فرض بگیرند و با توجه به تسلط حقوقی‌شان، درباره راه‌های دیگری که امکان گشایشی‌رامی‌افزاید را بزنی کنند. دستگاه‌ها اگر حقیقتاً کارلاه خود را قاضی کنند، روست در این باره تأمل کند که: کسی که ۱۰ سال زندان پیشین درباره‌اش بعد از ۸ سال و ۸ ماه حبس کشیدن رسماً راتوا تشخیص داده شده و حتی درخواست غرامت قانونی هم نکرده، آیا امروز برای چندم‌های که از حبس جدیدش باقی مانده باید در موضع درخواست عفو قرار داده شود؟ یا این دستگاه قضاست که دست‌کم برای تقویت همبستگی اجتماعی که نیاز به بر و حیاتی این روزهای ماست، بهتر است که تصمیمی به‌خیر همگان، نه فقط در باره‌ی این پرونده بلکه در باره‌ی بسیاری از پرونده‌های مشابه بگیرد.

گزارش

آموزش



عکس: بارینا

یك بار دیگر تغییر نظام آموزش رسمی

بررسی طرح مجلس برای اجباری شدن پیش دبستانی، آغاز آموزش رسمی از ۵ سالگی و ۵ ساله شدن مقطع دبستان

کودک مفید است.»

بررسی می‌شود. تا امروز واکنش سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک به این طرح مثبت بوده است؛ چون حمیدرضا شیخ‌الاسلام، رئیس این سازمان هفته گذشته اعلام کرد که این سازمان با طرح کمیسیون آموزش مجلس موافق است، اما باید به‌دقت در مجلس بررسی شود. او گفته بود: «جلسات متعددی با مرکز پژوهش‌ها و کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس داشتیم ولی قطعاً قانونی را به‌همت نمایندگان مجلس منسوب خواهیم کرد که انتفاع آن ویژه اولیاء، نوآموزان و موسسان باشد. قاعدتاً پیش دبستانی باید اجباری شود البته این را که می‌گویم متقن نیست، باید ببینیم مجلس چه چیزی را تصویب می‌کند.»

تغییرات شتاب‌زده

واکنش‌های کارشناسان آموزش و پرورش به این طرح تا امروز چندان مثبت نبوده است؛ چون ناکارآمدی نظام آموزش و پرورش را در جایی به‌غیر از تغییرات سال‌های آموزش رسمی می‌بینند. نرگس ملک‌زاده، معلم و کارشناس آموزش می‌گوید که ایده اجباری شدن پیش دبستانی و آغاز آموزش رسمی از پنج‌سالگی، در ظاهر می‌تواند نقطه عطفی در نظام آموزشی ایران باشد و فرصتی برای کاهش فاصله‌های یادگیری و آماده‌سازی کودکان برای ورود به دبستان؛ چون واقعیت این است که بخش قابل‌توجهی از کودکان مناطق شهری و خانواده‌های توانمند سال‌هاست پیش دبستانی را تجربه می‌کنند، در حالی که همسالان‌شان در روستاها و مناطق محروم، بدون هیچ تجربه آموزشی وارد پایه اول می‌شوند. همین تفاوت، آغازگر شکاف آموزشی است که تا سال‌ها بعد باقی می‌ماند. بنابراین اگر این طرح به‌درستی اجرا شود، می‌تواند به‌رقراری نوعی توازن و عدالت آموزشی منجر شود. بااین‌حال از نگاه او همچنان پرسش‌هایی بنیادین باقی می‌ماند: «آیا آموزش و پرورش زیرساخت اجرای چنین طرحی را دارد؟ آیا معلمانی که باید کودکان پنج‌ساله را آموزش دهند، آموزش دیده و متخصص‌اند؟ آیا فضاهای آموزشی برای پذیرش این حجم جدید از دانش‌آموزان آماده است؟ اگر پاسخ به این پرسش‌ها منفی باشد، اجباری کردن پیش دبستانی می‌تواند بیش از آنکه عدالت‌افزین باشد، به عاملی برای بازتولید نابرابری تبدیل شود؛ چراکه در برخی مناطق امکانات کافی وجود دارد و در برخی دیگر، تنها اسم «پیش دبستانی» باقی خواهد ماند.»

به گفته او مسئله مهم‌تر به‌شبه تصمیم‌گیری در نظام آموزشی بازمی‌گردد؛ چون نظام آموزشی ایران طی دهه‌های اخیر گرفتار چرخه‌ای از تغییرات پی‌درپی و شتاب‌زده بوده است: «هر ۱۰ تا ۱۵ سال یک‌بار، طرحی کلان معرفی می‌شود که قرار است ساختار آموزش را متحول کند: یک‌بار نظام ۳-۴-۵، بار دیگر حذف و بازگشت پیش‌دانشگاهی، امروز هم تغییر سن ورود به مدرسه، این تغییرات معمولاً نه بر پایه پژوهش‌های میدانی و داده‌های دقیق، بلکه بیشتر براساس تصمیم‌های مقطعی و فضای سیاسی یا مدیریتی آن زمان اتخاذ می‌شوند. نتیجه چنین روندی چیزی جز بی‌ثباتی، سردرگمی و هدررفت منابع نیست. در این میان، بیشترین فشار بر دوش معلمان و مدارس می‌افتد. آن‌ها باید در کوتاه‌ترین زمان، خود را با تغییرات تازه هماهنگ کنند؛ کتاب‌های جدید، روش‌های جدید و گروه‌های سنی متفاوت، تجربه‌نشان داده

او توضیح می‌دهد که برای یادگیری دروسی مثل ریاضی در دبستان و مقاطع بالاتر، یک نظام فکری در نظر گرفته شده است و احتمالاً اگر کتاب‌ها را تغییر دهند، معلمان هم مجبور می‌شوند شیوه‌های تدریس را تغییر دهند که در این صورت آموزش‌های مقطع ششم، به اول راهنمایی منتقل می‌شود.

۵۸ سال تغییر نظام آموزش رسمی

تغییر اساسی و بنیادین مقاطع تحصیلی به‌سبک آموزش فعلی، در سال ۱۳۴۶ آغاز شد و نظام آموزشی ۶-۶ یعنی دو دوره ابتدایی و متوسطه به ۵-۳-۴ یعنی پنج سال ابتدایی، سه سال راهنمایی و چهار سال متوسطه تبدیل شد. این نوع نظام آموزشی پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۰ در مدارس کشور اجرا شد اما از این سال به‌بعد، شورای عالی آموزش و پرورش تصمیم گرفت دوره پیش‌دانشگاهی را از دوره متوسطه جدا کنند. در این نظام آموزشی جدید که به «نظام جدید» معروف شد، دانش‌آموزان پنج سال ابتدایی، سه سال راهنمایی، سه سال تا دیپلم و یک‌سال دوره پیش‌دانشگاهی را پشت‌سر می‌گذاشتند تا بعد از آن وارد دانشگاه شوند. در طرح نظام جدید، دانش‌آموزان برای ورود به دوره پیش‌دانشگاهی باید آزمون جداگانه‌ای می‌دادند و در صورت قبولی در آن، می‌توانستند در این دوره شرکت و بعد در کنکور سراسری ثبت‌نام کنند. پس از گذشت چندسال و کاهش جمعیت داوطلبان دانشگاهی، امتحان ورود به پیش‌دانشگاهی برداشته شد و دانش‌آموزان پس از دیپلم و در صورت علاقه، می‌توانستند در این دوره هم شرکت کنند.

در سال ۱۳۸۲ دوره متوسطه از ترمی-واحدی به سال-واحدی تبدیل شد و شش‌سال بعد از آن، اولین خبرها از تصمیم برای تغییر نظام آموزشی به دو دوره شش‌ساله ابتدایی و راهنمایی به گوش رسید. اما این طرح هم پس از گذشت مدت کوتاهی تغییر کرد و اعلام شد که نظام آموزشی به سه دوره ۳-۳-۶ تبدیل می‌شود. یعنی شش سال ابتدایی، سه سال راهنمایی و سه سال متوسطه. در سال ۱۳۸۹ بار دیگر مراکز پیش‌دانشگاهی که در سال ۱۳۸۲ از مدارس متوسطه جدا شده بودند، به دوره متوسطه متصل شدند و در آذرماه ۱۳۹۰ و با تصویب سند تحول بنیادین دوره آموزش و پرورش به دو دوره: شش‌ساله ابتدایی و دوره شش‌ساله متوسطه تغییر پیدا کرد. در این سند دوره ابتدایی، به دو دوره سه‌ساله اول و سه‌ساله دوم و دوره متوسطه به دوره سه‌ساله اول و سه‌ساله دوم تقسیم شد.

حالا بعد از گذشت ۱۴ سال، دوباره مجلس طرحی برای تغییر نظام آموزشی مطرح کرده و پای اجباری شدن پیش دبستانی به‌میان آمده است. علیرضا منادی، رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، ۲۶ مردادماه اسما اعلام کرد، طرحی در مجلس در حال بررسی است که آموزش رسمی از پنج سالگی آغاز شود و ۱۲ سال ادامه پیدا کند. در این طرح، کودکان یک‌سال زودتر وارد فضای آموزش و پرورش می‌شوند و در نتیجه یک‌سال هم زودتر وارد بازار کار خواهند شد. به اعتقاد او، پنج‌سالگی بهترین سن آموزش‌های پیش‌دستانی است و کیفیت آموزش را بالا می‌برد. این طرح، در حال تصویب در کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس است و به‌زودی در صحن علی مجلس



سارا سبزی

خبرنگار گروه جامعه

بعد از ۱۴ سال قرار است دوباره نظام آموزش رسمی در ایران تغییر کند؛ این بار به‌واسطه طرح جدید مجلس برای اجباری شدن پیش دبستانی، آغاز آموزش رسمی از پنج‌سالگی و البته بازگشت به دوره پنج ساله شدن مقطع دبستان. این طرح هنوز در کمیسیون آموزش مجلس است و گفته‌های رسمی رئیس سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک نشان از همراهی آنها با این طرح دارد. حالا نظام آموزش رسمی ایران در حال تجربه سومین دوره از تغییرات سال‌های آموزشی بعد از انقلاب است و کارشناسان حوزه آموزش تأکید می‌کنند این مسیر نمی‌تواند تا کارآمدی نظام آموزش را جبران کند. در حال حاضر فقط ۴۷ درصد کودکان در گروه سنی پنج‌ساله به پیش دبستانی می‌روند و ۸۲ درصد پوشش پیش دبستانی در ایران، کاملاً خصوصی است. این اعداد، آخرین وضعیت پوشش تحصیلی پیش دبستانی‌ها را در ایران نشان می‌دهد؛ پوششی که زمانی قرار بود به صد درصد نزدیک و کاملاً رایگان شود اما در روندی نزولی از دهه ۵۰ به‌بعد، غیر از دوره‌هایی خاص، همواره رو به کاهش بوده است، به‌ویژه بعد از تشکیل سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک که قرار بود تحصیل کودکان در دوره پیش دبستانی را بیشتر کند اما با خصوصی کردن این مراکز، عملاً بیشتر کودکان مناطق محروم و کم‌تر برخوردار از این دوره حذف کرد.

سپیده، معلم ریاضی سوم دبستان در یکی از مدارس غیرانتفاعی تهران است و تجربه کار با کودکان در این مدارس به او نشان داده که دوره پنج‌ساله برای دانش‌آموزان مناسب‌تر است: «به‌نظر می‌رسد تا کلاس پنجم تقسیم‌بندی منطقی‌تری بود از نظر بلوغ بچه‌ها. ما تصور می‌کردیم پسرهای دیرتر بالغ می‌شوند اما در عمل دانش‌آموزان پسر کلاس‌های ششم، تفاوت بیشتری با دانش‌آموزان سال‌های پایین‌تر دارند و وارد دوره بلوغ می‌شوند و به‌دلیل مسائل متفاوتی که دارند، از دانش‌آموزان دیگر جدا می‌افتند. این مسئله در دانش‌آموزان دختر شدیدتر است چون زودتر بالغ می‌شوند. به‌همین دلیل سیستم کلاس پنجم و ورود به دوران نوجوانی از ابتدای دوره راهنمایی منطقی‌تر است. می‌دانم که اجرای این طرح هزینه‌هایی دارد اما احتمالاً برای دانش‌آموزان نتیجه بهتری خواهد داشت. به‌دلیل همین تفاوت در سن بلوغ، ساعت تفریح دانش‌آموزان را هم متفاوت در نظر گرفته‌اند.»

پیش دبستانی در مدرسه‌ای که او تدریس می‌کند اجباری است و تفاوت یادگیری آنها با دانش‌آموزان دیگر از نگاه او واضح‌تر است. او می‌گوید، دانش‌آموزانی که شرایط مالی بهتری دارند، حضور در مقطع پیش دبستانی به آنها تجربیات بیشتری داده است، اما کودکانی که به امکانات آموزشی کمتری دسترسی دارند، ممکن است در کلاس اول دبستان با مسائل اولیه مثل نام رنگ‌ها هم آشنا نباشند: «زمانی که در سازمان‌های غیرانتفاعی فعالیت می‌کردم، سعی می‌کردیم حتماً دوره پیش دبستانی را برای کودکان برگزار کنیم؛ چون برای دانش‌آموزان محبوب بود و از آن استقبال می‌کردند. این دوره به‌شروط آموزش مهارت‌های کاربردی، برای



محمد داوری

سخت‌گوی سازمان

معلمان:

ناکارآمدی نظام

آموزشی در ایران

سال‌هاست از سوی

کارشناسان با انتقاد

روبه‌رو است و در

این شرایط تغییر

سال‌های نظام

آموزشی، مهم‌ترین

راهکار نیست: «این

تغییرات که اولویت

مباحث کارشناسی

نیست، به‌غیر از

سردرگمی و پریشانی

برای خانواده‌ها و

دانش‌آموزان، نتیجه

دیگری ندارد. اگر

به‌دنبال کارآمدی

نظام آموزشی هستیم،

باید از جای دیگری

شروع کنیم؛ چون

این ناکارآمدی دلایل

ساختاری دارد